

Research Article

The Comparison of the Emotional Reactivity and Theory of Mind of Girls based on Mothers' Emotional Expression Styles

S. Baharshanjani¹, N. Nazarboland^{2*} & H. Falahzade³

1. Master Dgree, Department of Counseling, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: samin.bahar76@yahoo.com

2. Professor Assistant, Department of Counseling, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: nnazarboland@gmail.com - h_falahzade@sbu.ac.ir

Abstract

Aims: The aim of this study was to compare emotional reactivity and children's theory of mind based on their mothers' emotional expression styles.

Method: The research method was descriptive causal-comparative and was conducted online in two steps. First, using available sampling method, 105 mothers whose scores were a standard deviation above average in each of the emotional expressiveness (King and Emmons, 1990), Ambivalence over emotional expressiveness (King and Emmons, 1990) and Emotional Control (Roger and Nashvor, 1987) questionnaires (35 people in each group), entered the second step. In the second step, for the 10-12-year-old girls of these mothers, the Theory of Mind (Muris, 1999; Baron Cohen, 2001) and Emotional Reactivity (Nock, 2008) Questionnaires were administered. Data were analyzed by analysis of variance and Pearson correlation coefficient.

Results: The results showed that children's emotional reactivity with mothers with control and emotional ambivalence styles are order higher than emotional expressiveness style and the scores of children's theory of minds ($p = 0.001$) with mothers with emotional control and emotional ambivalence styles are order lower than emotional expression style. **Conclusions:** The explanation of the findings shows that in the emotional control style due to the suppression of emotions, children have more emotional reactivity and the ability to process of emotions in them is lower, while in the emotional expression style, the balance of emotional expression makes the child has high emotional awareness and can better communicate with others.

Key words: *Emotional Expressiveness, Ambivalence of emotional expressiveness, Emotional control, Theory of mind, Emotional reactivity*

Citation: Baharshanjani, S., Nazarboland, N., & Falahzade, H. (2022). The Comparison of the Emotional Reactivity and Theory of Mind of Girls based on Mothers' Emotional Expression Styles. *Quarterly of Applied Psychology, 16* (4):11-34.

مقایسه واکنش‌پذیری هیجانی و نظریه ذهن دختران براساس سبک‌های ابرازگری

هیجانی مادران

ثمین بهارشانجانی^۱، ندا نظربلند^{۲*} و هاجر فلاحزاده^۲

۱. کارشناسی ارشد گروه مشاوره، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ایمیل: samin.bahar76@yahoo.com

۲. استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ایمیل: h_falahzade@sbu.ac.ir - nnazarboland@gmail.com

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر مقایسه واکنش‌پذیری هیجانی و نظریه ذهن کودکان بر اساس سبک‌های ابرازگری هیجانی مادرانشان بود. **روش:** روش پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای بود و در دو گام به صورت آنلاین به انجام رسید. ابتدا با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، تعداد ۱۰۵ نفر از مادرانی که نمرات آن‌ها در هر یک از پرسشنامه‌های ابرازگری هیجانی کینگ و امونز (۱۹۹۰)، دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی کینگ و امونز (۱۹۹۰) و کنترل هیجانی راجر و نشوور (۱۹۸۷) یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین به دست آمد (در هر گروه ۳۵ نفر) به گام دوم وارد شدند. در گام دوم برای دختران ۱۰-۱۲ ساله این مادران پرسشنامه‌های نظریه ذهن (موریس، ۱۹۹۹؛ بارون-کوهن، ۲۰۰۱) و واکنش‌پذیری هیجانی ناک (۲۰۰۸) اجرا شد. داده‌ها به روش تحلیل واریانس و ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد میزان واکنش‌پذیری هیجانی ($P=0/001$) فرزندان مادران با سبک‌های کنترل و دوسوگرایی هیجانی به ترتیب بالاتر از سبک ابرازگری هیجانی است و نمرات نظریه ذهن ($P=0/001$) فرزندان مادران با سبک‌های کنترل هیجانی و دوسوگرایی در ابرازگری هیجان به ترتیب پایین‌تر از سبک ابرازگری هیجانی است. **نتیجه‌گیری:** تبیین یافته‌ها نشان می‌دهد که در سبک کنترل هیجانی به سبب سرکوب هیجانات، کودکان واکنش‌پذیری هیجانی بیشتری داشته و توانایی پردازش هیجانات در آن‌ها پایین‌تر است؛ درحالی‌که در سبک ابرازگری هیجانی، تعادل در ابراز هیجانات باعث می‌شود کودک از آگاهی هیجانی بالایی برخوردار بوده و بهتر بتواند با دیگران ارتباط بگیرد. **کلیدواژه‌ها:** ابرازگری هیجانی، دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی، کنترل هیجانی، نظریه ذهن، واکنش‌پذیری هیجانی

استناد به این مقاله: بهارشانجانی، ثمین، نظربلند، ندا، و فلاحزاده، هاجر. (۱۴۰۱). مقایسه واکنش‌پذیری هیجانی و نظریه ذهن دختران براساس سبک‌های ابرازگری هیجانی مادران. فصلنامه علمی - پژوهشی روان‌شناسی کاربردی، ۱۶ (۴ پیاپی ۶۴): ۳۴-۱۱.

مقدمه

طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت^۱ (۲۰۱۸)، سلامت هیجانی جزء ضروری سلامت است که در سال‌های اولیه زندگی تحت تأثیر ساختار خانواده (چوی، ۲۰۱۸) توسعه پیدا کرده و به دنبال حفظ ارتباط با والدین می‌تواند پیش‌بینی‌کننده کیفیت زندگی در سال‌های بعد باشد (پنا-لوپز، ۲۰۱۶). تحول عاطفی کودک توانایی درک خود و دیگران در جریان ارتباطات اجتماعی است که به بروز مناسب هیجانات منجر می‌شود (ساینی و ساراسوت، ۲۰۲۱). بر اساس مطالعات انجام شده، واکنش عاطفی والدین و ابراز هیجانات از سوی آن‌ها، به تنظیم و کنترل پریشانی‌ها، تجربه و بروز احساسات مثبت از سوی کودک منجر گردیده و مسیر عملکردی وی را در سال‌های آتی رقم می‌زند (موسر، لوگو، وارد، تن‌باوم، موریس، بریج‌موهان و همکاران، ۲۰۱۸).

بدیهی است که ابراز هیجانات از سوی والدین با میزان سازگاری بیشتر در کودک در ارتباط بوده (فوسکو و گریچ، ۲۰۰۷) و توانایی کودک جهت تنظیم هیجانات^۲ خود را در روابط و در تعامل با دیگران افزایش می‌دهد (موریس، کریس، سیلک و هوتلبرگ، ۲۰۱۷). بررسی‌های انجام شده در این خصوص نشان می‌دهد که ابراز هیجانات در خانواده به سه طریق بر تحول تنظیم هیجانی کودک تأثیر می‌گذارد: ۱- ابرازگری هیجانی که شامل نمایش خارجی هیجانات بدون در نظر گرفتن ارزش و یا طرز بیان آن‌ها جهت تخلیه هیجانی، تسکین و همدلی عاطفی است (باریولا، گولن و هیوجز، ۲۰۱۱)، ۲- کنترل هیجانی، شامل بازداری و سرکوب هیجان تجربه شده، نشخوار ذهنی رویداد ناراحت‌کننده، کنترل پرخاشگری و کنترل تکانه‌های آشفته‌کننده است (راجر و نجاریان، ۲۰۰۹) و ۳- دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی که شامل عدم توانایی ابراز احساسات به رغم تمایل به بیان آن‌ها، بیان احساسات و پشیمان شدن و ابراز هیجان بدون تمایل است (برونو، لوتواک و آجین، ۲۰۰۹). در جریان این ارتباط است که کودک با الگو قرار دادن والد، یاد می‌گیرد که چگونه هیجانات خود را ابراز کرده و توانایی درک حالات هیجانی دیگران را داشته باشد (چاپلین، کل و زان-واکسلر، ۲۰۰۵) که در صورت ناتوانی در انجام آن، واکنش‌پذیری هیجانی^۳ کودک افزایش می‌یابد (گولر و کاراکا، ۲۰۲۱).

¹ World Health Organization (WHO)

² Emotional Well-being

³ Emotional Expression

⁴ Emotion Regulation (ER)

⁵ Emotional Reactivity

بنابراین، واکنش‌پذیری هیجانی یک مؤلفهٔ درون‌فردی است (سورن و فردلندر، ۱۹۹۸، به نقل از پالمِر، ۲۰۱۷) و به توانایی تنظیم هیجان در فرد گفته می‌شود که بتواند پاسخ عاطفی مناسبی در برخورد با دیگران بدهد (شاپیرو، آبرامسون و آلوی، ۲۰۱۶). در پژوهش اهمنگلو، ایهان ایدیز، آکار و انسینگر (۲۰۱۸) مشخص گردید که کودکانی که والدینشان ابراز هیجان پایینی دارند تنظیم هیجانات پایینی داشته و دلبستگی بیشتری به والد خود از طریق نشان دادن واکنش‌های هیجانی مختلف نشان می‌دهند. کودکان با واکنش‌پذیری هیجانی بالا در پردازش هیجانات دچار مشکل بوده و مهارت‌های عاطفی لازم در ارتباط با دیگران را ندارند که این امر بر بروز مشکلات هیجانی متعدد در کودک تأثیر می‌گذارد (عباسی، پیرانی، درگاهی و آقاوردی نژاد، ۱۳۹۳). برای مثال، همانطور که در پژوهش دیویس، هارولد، گوئک‌موری، کامینگز، شلتون و همکاران (۲۰۰۲) نیز تأیید شده است کودکانی که در ارتباط با والدین پرخاشگر و تهاجمی بوده‌اند، سطح استرس و پریشانی عاطفی بالاتری را گزارش داده و مشکلات عاطفی، شناختی و رفتاری بیشتری داشته‌اند. یا در پژوهش دولتشاهی و یونسی سینکی (۱۳۹۸) با عنوان پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر مبنای سبک‌های والدگری و ابراز هیجان مادران مشخص گردید که در ابرازگری هیجان، مؤلفه ابراز هیجان منفی، در کنترل هیجان، مؤلفه مهار خوش‌خیم و دوسوگرایی در ابراز هیجان مثبت توانایی پیش‌بینی مشکلات رفتاری را دارند.

با این حال بر اساس ارزیابی‌های انجام شده، تنظیم و پردازش هیجانات علاوه بر محیط عاطفی خانواده، منوط به فرایندهای عصب‌شناسی لازم جهت نظارت، ارزیابی و تعدیل واکنش‌های هیجانی نیز است (اسکارزر، نولت، فوناگی و گینگلمیر، ۲۰۲۱) که در این بین، فراساخت یک کارکرد شناختی برای توصیف فرایندهایی است که افراد را قادر می‌سازد تا به افکار و احساسات خود فکر کرده (لیساگر، مینور، لیساکر، هسن‌اوهایون، بونفیلز، هاچ‌هایسر و همکاران، ۲۰۲۰)، تجارب مختلف را به یکدیگر مرتبط ساخته و در تصمیم‌گیری‌های خود از آن‌ها استفاده نمایند (موریتز و لیساکر، ۲۰۱۸). مفهوم فراساخت بدون در نظر گرفتن زمینه اجتماعی غیر ممکن بوده (تولیس و فراندورف، ۲۰۱۷) و در حوزهٔ روابط بین فردی، شامل همهٔ مهارت‌های مورد نیاز کودک برای درک تمایلات و احساسات دیگران است که تحول آن به سطح سازمان‌یافتگی نظریه ذهن^۱ در کودکان و پردازش هیجانی مرتبط است (باک، هیلی، گاگن، رابرتز و پن، ۲۰۱۶).

^۱ Theory of Mind (ToM)

نظریه ذهن از کارکردهای شناخت اجتماعی و توانایی فرد برای درک حالات ذهنی خود و دیگران است (سبولا و ویشارت، ۲۰۰۸)؛ این توانایی را در افراد به وجود می‌آورد تا حالات روانی بیرونی (رفتارها) و وضعیت‌های درونی ذهن (باورها، احساسات و انگیزه‌ها) را به یکدیگر مرتبط ساخته و در پیش‌بینی و درک رفتار دیگران مورد استفاده قرار دهند. در پژوهش انجام‌شده توسط بورلی، انسینک، هنگ، سرنو، دروری و فوناگی (۲۰۱۸) مشخص گردید که افزایش ظرفیت نظریه ذهن با کاهش پاسخ استرس هیجانی کودک در ارتباط است چرا که کودک یاد می‌گیرد از طریق ارتباط با والد تجارب هیجانی خود را به اشتراک گذاشته و از کلمات بیشتری برای بیان آن‌ها استفاده کند. همچنین در پژوهش انجام‌شده توسط گامبین، وزنیاک-پراس، کونکا و شارپ (۲۰۲۱) جهت بررسی رابطه بین دلبستگی به مادر و پدر، توانایی‌های ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان، نتایج نشان می‌دهد که روابط نایمن بین نوجوانان و والدین پیش‌بینی‌کننده قوی مشکلات در تنظیم هیجان است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ارتباط نایمن با مادر بر توانایی ذهنی‌سازی و نظریه ذهن فرزند تأثیر می‌گذارد چرا که رابطه با مادر به‌طور منفی با مشکلات تنظیم هیجان در ارتباط است.

در نهایت می‌توان گفت که با توجه به اهمیت تأثیر ارتباطات عاطفی در محیط داخلی خانواده بر رشد و تنظیم هیجانی کودکان، بررسی هر چه عمیق‌تر این روابط از اهمیت بالایی برخوردار است (هالنشتاین، تایق و لاقید، ۲۰۱۷)؛ محمدمین‌زاده، اسماری، کریمی، حسین‌ثابت و شریفی، (۲۰۱۸). با توجه به پژوهش‌های متعدد در این زمینه، ضرورت انجام مطالعه حاضر چیست؟ همانگونه که اشاره شد، بین نظریه ذهن و تنظیم هیجان با سطح ابرازگری هیجانی والدین (بورلی و همکاران، ۲۰۱۸؛ گامبین و همکاران، ۲۰۲۱) و میزان واکنش‌پذیری هیجانی با محیط عاطفی خانواده (اهتمگلو و همکاران، ۲۰۱۸) ارتباط وجود دارد؛ با این حال انجام پژوهشی در زمینه شناسایی ارتباط این سه متغیر با یکدیگر، در فرهنگ ایران، امری ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین پژوهش حاضر، به دنبال آن بود تا به این سؤالات پاسخ دهد که در میان سبک‌های مختلف ابراز هیجان مادر، شیوه پردازش و تنظیم هیجانی کودک چگونه عمل می‌کند؟ چه تفاوتی در میزان واکنش‌پذیری هیجانی کودک در هر سبک ابراز هیجان وجود دارد؟ در این میان نظریه ذهن کودک چگونه واکنش‌های عاطفی مادر را پردازش می‌کند که بر عدم تمایز هیجان‌ات او تأثیر گذاشته و واکنش‌پذیری هیجانی او را منجر می‌گردد؟ در سایه پاسخگویی به این سؤالات، می‌توان به دنبال اقدامات پیشگیرانه و مداخلات درمانی لازم به منظور تعدیل محیط عاطفی درون خانواده

در مدارس و مراکز مشاوره خانواده بود و با توجه به میزان عملکرد نظریه ذهن به عنوان یک کارکرد شناختی، می‌توان برنامه‌های فرزندپروری مبتنی بر مغز که ماهیت آموزش و ارتقای رشد هیجانی مادر و کودک را دارند در دستور کار قرار داد.

روش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف از نوع بنیادی و روش پژوهش، علی-مقایسه‌ای بود. این پژوهش، از دو گام تشکیل شده است که به صورت آنلاین به انجام رسید. گام اول، توسط مادران به‌منظور سنجش سبک‌های ابراز هیجان به اجرا درآمد. ابتدا با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۲۲۷ نفر مادر پرسشنامه‌های سبک‌های ابراز هیجان را تکمیل نمودند و سپس از این میان تعداد ۱۰۵ نفر افرادی که نمرات آن‌ها در هر یک از پرسشنامه‌های ابراز هیجان یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین به دست آمد (در هر گروه ۳۵ نفر) به گام دوم وارد شدند. معیارهای ورود به پژوهش در این گام، نداشتن بیماری جسمانی (به استناد خودگزارش‌دهی والد)، عدم ابتلا به اختلالات روانشناختی (به استناد خودگزارش‌دهی والد)، عدم مصرف داروهای روانپزشکی (به استناد خودگزارش‌دهی والد)، دارای کودک ۱۰-۱۲ سال و اجازه ورود کودکانشان به بخش دوم پژوهش در صورت نیاز بود. داده‌ها از طریق بارگذاری لینک پرسشنامه در شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام و واتس‌آپ و با همکاری مرکز خدمات روانشناسی و مشاوره روشنا و مرکز روانشناسی و آموزش نوجوان هم‌آسای جهت دسترسی به مراجعان بخش کودک و نوجوان، گردآوری شدند. پس از کسب تعداد نمونه موردنظر در هر گروه که شامل ۳۵ نفر برای هر سبک ابراز هیجانی بود، گام دوم پژوهش آغاز گردید. در این گام، معیارهای ورود شامل کسب یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین در پرسشنامه‌های «سبک‌های ابراز هیجان» توسط مادر، نداشتن بیماری جسمانی (به استناد خودگزارش‌دهی والد)، عدم ابتلا به اختلالات ذهنی (با استناد به کارنامه آموزشی کودک از درجه خوب به بالا «معدل با معدل ۱۵ به بالا» و عدم ابتلا به اختلالات روانپزشکی (به استناد خودگزارش‌دهی والد) بود و ملاک‌های خروج از پژوهش عدم پاسخگویی صحیح و کامل به ابزارهای پژوهش و عدم تمایل به ادامه همکاری در انجام پژوهش بود.

ابزار پژوهش

جهت سنجش سبک‌های ابراز هیجان مادران از سه پرسشنامه به شرح ذیل استفاده شد.

پرسشنامه ابرازگری هیجانی^۱

جهت اندازه‌گیری هیجانات ابرازشده مثبت و منفی و ابراز صمیمیت از پرسشنامه ابرازگری هیجانی کینگ و امونز (۱۹۹۰) استفاده شد. این پرسشنامه ۱۶ گویه و ۳ خرده مقیاس دارد. سؤالات ۱-۷ به ابرازگری هیجانی مثبت، سؤالات ۸-۱۲ به ابراز صمیمت و سؤالات ۱۳-۱۶ به ابرازگری هیجانی منفی مربوط می‌باشد. سؤالات بر روی مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) درجه‌بندی می‌شوند. سؤالات ۷، ۸ و ۹ به صورت معکوس نمره-گذاری می‌شوند یعنی به پاسخ کاملاً موافقم (۱)، موافقم (۲)، نظری ندارم (۳)، مخالفم (۴) و کاملاً مخالفم (۵) تعلق می‌گیرد. نمره بالاتر بیانگر میزان هیجان ابراز شده بالاتری است (یوسفی و خیام، ۱۳۸۹). این پرسشنامه از پایایی لازم برخوردار می‌باشد. سازگاری درونی پرسشنامه با احتساب ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۷۰ به دست آمد. در پژوهش دولتشاهی و یونسی سینکی (۱۳۹۸) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۹ محاسبه شد. در این پژوهش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۳۳ محاسبه شد.

پرسشنامه کنترل هیجانی^۲

جهت سنجش چهار خرده مقیاس بازداری هیجانی، کنترل پرخاشگری، نشخوار و کنترل خوش‌خیم از پرسشنامه کنترل هیجانی راجر و نشوور (۱۹۸۷) استفاده می‌شود. این پرسشنامه از ۵۶ گویه تشکیل شده است که هر خرده مقیاس ۱۴ گویه داشته و به صورت ۰ و ۱ نمره‌گذاری می‌شود. نمره بالاتر در این پرسشنامه نشانگر کنترل هیجانی بالاتر است. این پرسشنامه نقطه برش ندارد، مواد ۱، ۶، ۸، ۱۱ (-)، ۱۶، ۲۰، ۲۳ (-)، ۲۵ (-)، ۳۰ (-)، ۳۷، ۴۳، ۵۰، ۵۲ (-) و ۵۶ (-) مربوط به زیر مقیاس بازداری هیجانی، مواد ۲ (-)، ۱۰ (-)، ۱۲ (-)، ۱۵، ۱۸ (-)، ۱۹ (-)، ۲۴ (-)، ۲۶ (-)، ۲۷، ۳۳، ۳۶ (-)، ۴۰ (-)، ۴۴ و ۴۸ مربوط به زیر مقیاس کنترل پرخاشگری،

¹ Emotional Expressiveness Questionnaire (EEQ)

² Emotional Control Questionnaire (ECQ)

مواد ۳، ۹ (-)، ۱۳، ۲۲، ۲۸ (-)، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۹، ۴۶ (-)، ۵۱ (-) و ۵۳ (-) مربوط به زیر مقیاس نشخوار ذهنی و ۴، ۵ (-)، ۷ (-)، ۱۴، ۱۷ (-)، ۲۱ (-)، ۲۹ (-)، ۳۵، ۳۹، ۴۲ (-)، ۴۵ (-)، ۴۷ (-)، ۵۴ و ۵۵ (-) مربوط به زیر مقیاس کنترل خوش خیم است. بنابراین هر زیر مقیاس ۱۴ ماده دارد. گزینه‌های پاسخ مواد، «درست» و «غلط» است که به گزینه درست آن، نمره ۱ و به گزینه غلط آن، نمره صفر تعلق می‌گیرد. موادی که با علامت (-) مشخص شده‌اند، در جهت عکس کنترل هیجانی است و به گزینه «درست» نمره صفر و به گزینه «غلط» نمره یک تعلق می‌گیرد. در پژوهش رفیعی‌نیا، رسول‌زاده طباطبایی و آزادفلاح (۱۳۸۵) ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۶۸ به‌دست آمد. در این پژوهش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۰۵ محاسبه شد.

پرسشنامه دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی^۱

این پرسشنامه توسط کینگ و امونز (۱۹۹۰) به‌منظور سنجش دوسوگرایی در ابراز هیجان مثبت (۱۶ گویه) و دوسوگرایی در ابراز استحقاق (۱۲ گویه) در ۲۸ گویه طراحی شده است. مواد ۱-۱۶ ابراز هیجان مثبت و مواد ۱۷-۲۸ ابراز استحقاق است. نمرات بر روی مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای هرگز (۱)، بندرت (۲)، گاهی (۳)، غالباً (۴) و همیشه (۵) نمره‌گذاری می‌شوند. نمره بالاتر، بیانگر دوسوگرایی بالاتر است. حداقل نمره ۲۸ و حداکثر ۱۴۰ می‌باشد (علوی، اصغری مقدم، رحیمی‌نژاد و فراهانی، ۱۳۹۶). همسانی درونی مقیاس در پژوهش رفیعی‌نیا و همکاران (۱۳۸۵) ۰/۸۷ برای کل مقیاس به‌دست آمد. در پژوهش کینگ و امونز (۱۹۹۰) تبیین‌گردید که بین این پرسشنامه و پرسشنامه افسردگی یک همبستگی مثبت معناداری وجود دارد. در این پژوهش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۲۴ محاسبه شد.

پرسشنامه‌هایی که در مرحله دوم پژوهش استفاده شد عبارت است از:

آزمون نظریه ذهن^۲

جهت سنجش نظریه ذهن کودک و توانایی کودک در درک و پردازش شناختی و هیجانی از آزمون نظریه ذهن (موریس و همکاران، ۱۹۹۹) استفاده شده است. فرم اصلی این آزمون ۷۲

^۱ Ambivalence Over Emotional Expressiveness Questionnaire (AEQ)

^۲ Theory of Mind test

سؤال دارد. از این آزمون جهت کسب اطلاعاتی راجع به گستره درک اجتماعی، حساسیت و بینش کودک، میزان و درجه‌ای که قادر است احساسات و افکار دیگران را بپذیرد، در سنین ۵-۱۲ سال استفاده می‌شود. قمرانی، البرزی و خیر (۱۳۸۵) این آزمون را تغییر داده و از ۷۲ سؤال به ۳۸ سؤال کاهش دادند و به‌جای اسامی خارجی از اسامی فارسی استفاده کردند. سه سطح این آزمون عبارتند از: ۱- سطح اول: نظریه ذهن مقدماتی: بازنشاسی عواطف و وانمودها مشتمل بر ۲۰ سؤال. ۲- سطح دوم: اظهار اولی‌ه‌ی نظریه ذهن مقدماتی: باور غلط اولیه و درک باور غلط مشتمل بر ۱۳ سؤال. ۳- سطح سوم: جنبه‌های پیشرفته‌تر نظریه ذهن: درک باور غلط ثانویه یا درک شوخی و کنایه مشتمل بر ۵ سؤال. نمره بدست آمده از این آزمون نشان‌دهنده نظریه ذهن کودک است که هرچقدر بالاتر باشد به‌منزله برخورداری کودک از سطوح بالاتر نظریه ذهن است. این آزمون به‌صورت انفرادی اجرا می‌شود. شامل تصاویر و داستان‌هایی است که آزماینده بعد از ارائه‌ی آن‌ها به آزمودنی، سؤالات استدلالی را مطرح می‌کند. برای بررسی درستی این آزمون از روش‌های روایی محتوایی، همبستگی خرده آزمون با نمره کل و روایی همزمان استفاده شده است. ضرایب همبستگی خرده آزمون‌ها با نمره کل آزمون نیز در تمام موارد معنادار و بین ۰/۸۲ تا ۰/۹۶ متغیر بوده است. پایایی آزمون به‌وسیله سه روش بازآزمایی، آلفای کرونباخ و ضرایب اعتبار نمره‌گذاران بررسی گردیده است. پایایی بازآزمایی بین ۰/۷۰ تا ۰/۹۴ متغیر بوده و کلیه ضرایب در سطح $a=0/01$ معنادار بوده است. ثبات درونی آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ برای کل آزمون به‌ترتیب ۰/۸۶ محاسبه گردیده است. همچنین ضریب پایایی نمره‌گذاران ۰/۹۸ به‌دست آمده است (قمرانی و همکاران، ۱۳۸۵، به‌نقل از دهقان و همکاران، ۱۳۹۳). در این پژوهش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۷۰۹ محاسبه شد.

سنجش نظریه ذهن از طریق چشم (بعد عاطفی نظریه ذهن)^۱

به‌منظور سنجش بعد عاطفی نظریه ذهن و درک هیجانی کودک از آزمون نظریه ذهن تصاویر چشم (بارون-کوهن، ویل‌رایت، هیل، راسته و پلامب، ۲۰۰۱) به‌عنوان یک آزمون عصب روانشناسی استفاده شده است. هدف از این آزمون سنجش حالات هیجانی از طریق اطلاعات بینایی است. این آزمون از ۲۸ تصویر از حالات مختلف چشم تشکیل شده است. هر گویه شامل

^۱ Reading the Mind in the Eyes Test
(Affective Theory of Mind) (RMET)

۴ واژه بیانگر حالت‌های ذهنی از ظرفیت‌های هیجانی مشابه است که آزمودنی باید گزینه‌های را که به بهترین نحو بیانگر حالت هیجانی تصویر است انتخاب کند. سؤالات به دو صورت صفر (غلط) و یک (درست) نمره‌گذاری می‌شوند. حداکثر امتیاز قابل اکتساب در این آزمون ۲۸ و حداقل صفر است. نمرات بالاتر از ۹ بیانگر سطح بالاتر پردازش هیجانی در نظریه ذهن می‌باشد (بارون-کوهن و همکاران، ۲۰۰۱). پایایی این آزمون در پژوهش کسلز (۲۰۱۵) ۰/۷۷ به‌دست آمد که در سطح $a=0/01$ معنادار بوده است. در پژوهش پانک، مائو-مولر، هام و لیچک (۲۰۲۰)، پایایی آزمون ۰/۶۸ به‌دست آمد. در این پژوهش آلفای کرونباخ ۰/۷۲۸ محاسبه شد.

مقیاس واکنش‌پذیری هیجانی^۱

پرسشنامه^۱ واکنش‌پذیری هیجانی توسط ناک، ودیگ، هلمبرگ و هولی (۲۰۰۸) ساخته شده است. این پرسشنامه یک ابزار خودگزارش‌دهی جهت سنجش حساسیت، شدت و تداوم هیجان در فرد است که شامل ۲۱ گویه بوده و بر روی مقیاس ۵ درجه‌ای از ۰-۴ نمره‌گذاری می‌شود. سازگاری درونی این آزمون ۰/۹۴ گزارش شده است و از درستی همگرا و واگرا برخوردار می‌باشد. گویه‌های ۲، ۵، ۷، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸ مربوط به خرده مقیاس حساسیت، گویه‌های ۳، ۴، ۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱ مربوط به خرده مقیاس شدت و گویه‌های ۱، ۸، ۱۰، ۱۱ مربوط به خرده مقیاس پایداری است. نمره بالاتر نشان دهنده واکنش‌پذیری هیجانی بالاتر است. حداقل نمره ۰ و حداکثر نمره ۸۴ است. در مطالعه مقبلی هنزائی، زنجانی و امید (۱۳۹۹) ضریب همسانی درونی پرسشنامه ۰/۹۲ به‌دست آمد. در این پژوهش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۱۸ و برای زیر مقیاس‌های حساسیت، شدت و پایداری به ترتیب ۰/۸۶۹، ۰/۷۵۰ و ۰/۶۴۳ محاسبه شد.

شیوه اجرا

پس از کسب مجوز و شناسه اخلاق IR.SBU.REC.1400.107 که مورد تأیید پژوهش‌های زیست پزشکی دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد، در راستای رعایت مسائل اخلاقی و به جهت ارتباطی که بین دو مرحله پژوهش وجود داشت، پیش از پاسخگویی شرکت‌کنندگان به

¹ Emotion Reactivity Scale (ERS)

پرسشنامه‌ها، به اطلاع رسانید که شرکت در پژوهش و پاسخ به سؤالات منوط به اعلام رضایت جهت ورود کودکان به گام دوم پژوهش است. به این صورت انجام گردید که ابتدا با هر مادر تماس گرفته می‌شد و پس از توضیح روند پژوهش و با کسب اجازه از آنان جهت شرکت کودکان در مطالعه، لینک پرسشنامه‌های «آزمون نظریه ذهن از طریق تصویر چشم» و «مقیاس واکنش‌پذیری هیجانی» که از طریق «پرس‌لاین» آماده شده بود در شبکه اجتماعی واتس‌آپ ارسال می‌شد و سپس به‌منظور ارزیابی آزمون نظریه ذهن، زمانی جهت برقراری تماس تصویری در واتس‌آپ تنظیم می‌گردید که میانگین روزی ۱۰ تماس تصویری انجام می‌شد. براساس معیار-های خروج، تعدادی از آزمودنی‌ها در بررسی و تحلیل نهایی حذف شدند که بر این اساس ۳۵۶ مادر در پژوهش شرکت کردند، ۲۲۷ نفر به تمامی سؤالات پاسخ دادند و از این تعداد ۱۰۵ مادر انتخاب شدند. همچنین تمامی آزمودنی‌ها به صورت فردی در پژوهش شرکت کردند و در برخی از آزمودنی‌های کودک، مادر راهنمایی می‌کرد که در تحلیل نهایی حذف شدند. در نهایت، پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، داده‌ها به‌وسیله نرم‌افزار SPSS21 در هر دو حوزه توصیفی و استنباطی تحلیل شده و سپس به تفسیر درآمدند.

یافته‌ها

در پژوهش حاضر میانگین سنی مادران و دختران گروه ابرازگری هیجانی به ترتیب (۳۶/۲۵) و (۱۱) سال، گروه دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی به ترتیب (۳۴/۶۸) و (۱۱/۲۲) سال و گروه کنترل هیجانی به ترتیب (۳۴/۰۸) و (۱۱/۱۱) سال بود. در گروه ابرازگری هیجانی، ۲۶ درصد تحصیلات فوق لیسانس، ۵۹ درصد تحصیلات لیسانس و ۱۵ درصد تحصیلات دیپلم داشتند، در گروه دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی، ۲۱ درصد تحصیلات فوق لیسانس، ۶۴ درصد لیسانس و ۱۵ درصد تحصیلات دیپلم داشتند و در گروه کنترل هیجانی، تحصیلات ۱۳ درصد در حد فوق لیسانس، ۳۵ درصد در حد لیسانس، ۳۳ درصد در حد دیپلم و ۱۹ درصد در حد سوم راهنمایی بود. با مرور یافته‌های توصیفی و مقایسه میانگین نمره‌ها در گروه‌ها مشخص شد که میانگین سنی مادران و کودکان انتخاب‌شده تقریباً نزدیک به هم می‌باشد. همچنین شاخص‌های توصیفی بدست آمده نشان می‌دهد که در گروه‌های سه‌گانه بیشترین درصد و فراوانی تعداد فرزندان و معدل به خانواده‌های با دو فرزند اختصاص دارد و مربوط به معدل خیلی خوب است که در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصد تعداد فرزند افراد نمونه به تفکیک تعداد فرزند و معدل

فرزند

متغیر	گروه‌بندی	ابرازگری هیجانی		دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی		کنترل هیجانی	
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
تعداد فرزندان	۱ فرزند	۱۱	۳۱/۴	۹	۲۵/۷	۱۵	۴۲/۹
	۲ فرزند	۱۸	۵۱/۴	۲۰	۵۷/۱	۱۶	۴۵/۷
	۳ فرزند	۶	۱۷/۱	۴	۱۱/۴	۴	۱۱/۴
	۴ فرزند	۰	۰	۲	۵/۷	۰	۰
معدل	خیلی خوب	۳۲	۹۱/۴	۲۵	۷۱/۴	۲۹	۸۲/۹
	خوب	۳	۸/۶	۱۰	۲۸/۶	۶	۱۷/۱

نتایج جدول ۲ حاکی از تفاوت نمره‌ها در مؤلفه‌های واکنش‌پذیری هیجانی و نظریه ذهن دختران بر اساس سبک‌های ابراز هیجان مادران است. در مؤلفه واکنش‌پذیری هیجانی، میانگین نمرات گروه کنترل هیجانی در مقایسه با دو گروه ابرازگری هیجانی و دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی، و میانگین نمرات دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی در مقایسه با گروه ابرازگری هیجانی بیشتر ارزیابی شده است و در خصوص مؤلفه نظریه ذهن، میانگین نمرات گروه کنترل هیجانی در مقایسه با دو گروه ابرازگری هیجانی و دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی، و میانگین نمرات دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی در مقایسه با گروه ابرازگری هیجانی کمتر ارزیابی شده است.

جدول ۲. شاخصه‌های توصیفی متغیرهای واکنش‌پذیری هیجانی و نظریه ذهن کودکان بر

اساس سبک‌های ابراز هیجان مادر

مؤلفه‌ها	ابرازگری هیجانی		دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی		کنترل هیجانی	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
واکنش‌پذیری هیجانی	۱۵/۶۸	۸/۳۹	۲۲/۰۲	۴/۵۱	۳۱/۷۱	۳/۳۲
	۱۳/۲	۵/۰۲	۱۶/۱۴	۳/۴۹	۲۲/۲۲	۲/۶۹
	۶/۸۲	۳/۷	۷/۹۱	۲/۱۴	۱۲/۴۲	۱/۸۹
	۳۵/۷۱	۱۴/۹	۴۶/۰۸	۷/۹۸	۶۶/۳۷	۶/۲۷

۱/۷۳	۸/۹۱	۲/۱۴	۱۵/۴۵	۲/۳۸	۱۹/۰۲	-	فرد
۱/۵۹	۸/۸۲	۲/۰۱	۱۰/۸۸	۲/۱	۱۴/۶	مقدماتی	فرد
۱/۵۷	۵/۳۴	۱/۳۵	۶/۵۱	۱/۶۶	۸/۰۵	اظهار اولیه	
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۱/۳۱	۰/۸۲۸	پیشرفته	
۱/۸۵	۱۴/۱۷	۲/۰۴	۱۷/۴	۳/۹۸	۲۳/۴۸	کل	

در جدول ۳ باتوجه به اینکه نتایج آزمون لوین در سطح $\alpha = 0/05$ در مؤلفه‌های واکنش‌پذیری هیجانی و نظریه ذهن معنادار نیست، لذا می‌توان گفت مفروضه همگنی واریانس داده‌ها و شیب رگرسیون برقرار بود.

جدول ۳. نتایج آزمون لوین برای بررسی همگنی واریانس نمرات درون گروهی آزمودنی‌ها

مؤلفه‌ها	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	F لوین	معناداری
واکنش‌پذیری هیجانی	۲	۱۰۱	۱/۵۶	۰/۲۱۳
تصاویر چشم	۲	۱۰۱	۱/۵۶	۰/۲۱۳
نظریه ذهن	۲	۱۰۱	۱/۵۶	۰/۲۱۳

مطابق با جدول ۴، مقدار F در نمره واکنش‌پذیری هیجانی ($P = 0/001$)، نظریه ذهن از طریق تصاویر چشم ($P = 0/001$) و نظریه ذهن ($P = 0/001$) در سطح $\alpha = 0/05$ معنادار می‌باشد. این نتایج نشان می‌دهند که در گروه‌های مورد مطالعه از نظر حداقل یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معناداری وجود دارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که نظریه ذهن و واکنش‌پذیری هیجانی در کودکان دارای مادران با سبک‌های ابراز هیجانی مختلف، متفاوت است.

جدول ۴. خلاصه نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره در مورد مقایسه نظریه ذهن و

واکنش‌پذیری هیجانی در کودکان دارای مادران با سبک‌های ابراز هیجانی مختلف

شاخص منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	نمره F	سطح معناداری	مجذور اتا η^2
اثر واکنش‌پذیری هیجانی گروه	۱۷۰۲۰/۹۳۳	۲	۸۵۱۰/۴۶۷	۸۷/۴۷۳	۰/۰۰۱	۰/۶۰۶

نظریه ذهن از طریق چشم	۱۸۴۱/۷۳۳	۲	۸۶۷/۹۲۰	۲۱۰/۴۱۳	۰/۰۰۱	۰/۸۰۵
نظریه ذهن	۱۵۶۵/۸۴۸	۲	۸۷۲/۹۲۴	۹۹/۸۰۹	۰/۰۰۱	۰/۶۶۲
واکنش‌پذیری هیجانی	۱۱۰۶۲/۰۵۷	۱۰۲	۱۰۸/۴۵۲			
خطا نظریه ذهن از طریق چشم	۴۴۶/۴	۱۰۲	۴/۳۷۶			
نظریه ذهن	۸۰۰/۱۱۴	۱۰۲	۷/۸۴۴			

نتایج آزمون شفه که با هدف تعیین معناداری آماری مقایسه‌های بین گروهی انجام شد نشان داد که در تمامی مقایسه‌های انجام‌شده بر اساس نظریه ذهن از طریق چشم، نظریه ذهن و واکنش‌پذیری هیجانی، تفاوت بین متوسط نمرات مشارکت‌کنندگان در سه گروه ابرازگری هیجانی، دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی و کنترل هیجانی از لحاظ آماری معنادار بود و نتایج نشان می‌دهد که میانگین نمرات واکنش‌پذیری هیجانی در کودکان دارای مادران با سبک‌های دوسوگرایی هیجانی و کنترل هیجانی بیشتر از کودکان دارای مادران با سبک ابرازگری هیجانی است و میانگین نمرات واکنش‌پذیری هیجانی در کودکان دارای مادران با سبک کنترل هیجانی نیز بیشتر از کودکان دارای مادران با سبک دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی است. فقط در نمره پایداری هیجانی بین کودکان دارای مادران با سبک‌های دوسوگرایی هیجانی و ابرازگری هیجانی تفاوت معناداری مشاهده نشد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که میانگین نمرات نظریه ذهن در کودکان دارای مادران با سبک‌های دوسوگرایی هیجانی و کنترل هیجانی کمتر از کودکان دارای مادران با سبک ابرازگری هیجانی است و میانگین نمرات نظریه ذهن در کودکان دارای مادران با سبک کنترل هیجانی نیز کمتر از کودکان دارای مادران با سبک دوسوگرایی هیجانی است (جدول ۵).

جدول ۵. نتایج آزمون شفه برای مقایسه‌های بین گروهی متوسط نمرات متغیرهای تحقیق

مؤلفه‌ها	ابرازگری هیجانی/ دوسوگرایی هیجانی	ابرازگری هیجانی/ کنترل هیجانی	دوسوگرایی هیجانی/ کنترل هیجانی
----------	-----------------------------------	-------------------------------	--------------------------------

تفاوت خطای میانگین معیار		تفاوت خطای میانگین معیار		تفاوت خطای میانگین معیار		تفاوت خطای میانگین معیار		واکنش پذیری هیجانی
معدناداری	خطای میانگین	معدناداری	خطای میانگین	معدناداری	خطای میانگین	معدناداری	خطای میانگین	
۰/۰۰۱	۱/۳۹	۰/۰۰۱	۱/۳۹	۰/۰۰۱	۱/۳۹	۰/۰۰۱	۱/۳۹	حساسیت
۰/۰۰۱	۰/۹۲۳	۰/۰۰۱	۰/۹۲۳	۰/۰۰۸	۰/۹۲۳	۰/۰۰۸	۰/۹۲۳	شدت
۰/۰۰۱	۰/۶۴۶	۰/۰۰۱	۰/۶۴۶	۰/۲۴۹	۰/۶۴۶	۰/۲۴۹	۰/۶۴۶	پایداری
۰/۰۰۱	۲/۵۱	۰/۰۰۱	۲/۵۱	۰/۰۰۱	۲/۵۱	۰/۰۰۱	۲/۵۱	کل
۰/۰۰۱	۰/۵	۰/۰۰۱	۰/۵	۰/۰۰۱	۰/۵	۰/۰۰۱	۰/۵	-
۰/۰۰۱	۰/۴۵۸	۰/۰۰۱	۰/۴۵۸	۰/۰۰۱	۰/۴۵۸	۰/۰۰۱	۰/۴۵۸	مقدماتی
۰/۰۰۸	۰/۳۶۷	۰/۰۰۱	۰/۳۶۷	۰/۰۰۱	۰/۳۶۷	۰/۰۰۱	۰/۳۶۷	اظهار اولیه
۱	۰/۱۸۲	۰/۰۰۱	۰/۱۸۲	۰/۰۰۱	۰/۱۸۲	۰/۰۰۱	۰/۱۸۲	پیشرفته
۰/۰۰۱	۰/۶۶۹	۰/۰۰۱	۰/۶۶۹	۰/۰۰۱	۰/۶۶۹	۰/۰۰۱	۰/۶۶۹	کل

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه واکنش پذیری هیجانی و نظریه ذهن کودکان بر اساس سبک های ابرازگری هیجانی مادران انجام شد.

مقایسه های بین گروهی انجام شده نشان می دهد که واکنش پذیری هیجانی فرزندان مادران با سبک دوسوگرایی و کنترل هیجانی بالاتر از سبک ابرازگری هیجانی است و بیشترین حد آن مربوط به کنترل هیجانی است. در تبیین داده های بدست آمده می توان به مطالعات همسو با نتیجه پژوهش اشاره کرد. با توجه به پژوهش های گولر و کاراکا (۲۰۲۱)، فوسکو و گریچ (۲۰۰۷)، کامینگز، گوئک-موری و پاپ (۲۰۰۳) و گریچ و کاردوزا-فرناندس (۲۰۰۱) می توان اینطور در نظر گرفت که شیوه های ابرازگری هیجانی والدین امنیت عاطفی کودک را شکل داده و بر رفتارهای اجتماعی تأثیر می گذارند. این امر به تعامل ساختارهای شناختی-هیجانی در مغز در قشر پیش پیشانی مربوط است که منجر به افزایش توانایی تنظیم هیجان در کودک شده و مهارت های مقابله ای کودک را ارتقا می دهد. پژوهش های اهتمگلو و همکاران (۲۰۱۸)، چنگ، ونگ، ژائو و وو (۲۰۱۸)، ریپر، بویز، کلارک و هسکینگ (۲۰۱۸) موریس و همکاران (۲۰۱۷)، نلسون و همکاران (۲۰۱۲) می تواند تأییدی بر این اصل باشد؛ چرا که وقتی والدین تعادلی از هیجانات مثبت و منفی را ابراز کرده و پیرامون موقعیت های مختلف با کودک مباحثاتی داشته باشند، دانش هیجانی

کودک افزایش پیدا کرده و تلاش می‌کند تجارب هیجانی مختلفی را داشته باشد (جسپرسن، هاردی و موریس، ۲۰۲۱). بنابراین، می‌توان انتظار داشت که این امر به کودک کمک کند که فشار عاطفی کمتری را تجربه کرده و عکس‌العمل بهتری را نشان دهد. در واقع، در سبک دوسوگرایی هیجانی و کنترل هیجانی، بین آنچه که احساس شده و ابراز می‌شود تفاوت وجود دارد. در سبک دوسوگرایی، هدف فرار از تجربیات عاطفی منفی و تأکید بر هیجانات مثبت است (کراوس، مندلسون و لینچ، ۲۰۰۳)؛ بر این اساس، کودک یاد می‌گیرد که دنیای بیرون ناامن بوده و تنها باید هیجانات مثبت را ابراز کند. این می‌تواند در تجربهٔ کودک با دیگران و سازگاری اجتماعی او چالش‌هایی را به همراه داشته، سطح تنیدگی را افزایش دهد، حساسیت کودک را نسبت به موقعیت‌های منفی افزایش داده و در صورت روبرو شدن با آن‌ها، به شدت برانگیخته شود (دیکتون و تراو، ۲۰۰۶). در سبک کنترل هیجانی، به‌نوعی بازداری هیجانی اتفاق می‌افتد و آگاهی هیجانی کودک رشد پیدا نمی‌کند. همین امر، منجر می‌شود که کودک در پاسخ به گسترهٔ وسیع‌تری از محرک‌ها، به شدت برانگیخته شده و مدت طولانی‌تری در آن وضعیت بماند. در این بخش از داده‌ها، بین پایداری هیجانی در ابرازگری هیجانی و دوسوگرایی در ابرازگری هیجانات، تفاوت معناداری مشاهده نشد. پایداری هیجانی به‌معنای ماندن طولانی در یک موقعیت هیجانی و مدت زمان بازگشت به خط پایه است (اوبریان، مک‌لیش و جانسون، ۲۰۱۷) که می‌تواند تاحدی با پژوهش ایزنبرگ، والینت، موریس و فابز (۲۰۰۳) همسو باشد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که کودک به نوع خاصی از ابراز هیجان در محیط عاطفی خانواده عادت کرده و به تناسب آن واکنش نشان می‌دهد. اگر در خانواده‌ای معمول است که اعضای خانواده بر سر یکدیگر فریاد بزنند، این خصومت کودک را کمتر دچار تهدید می‌کند، در نتیجه کودک مدت زمان کمتری خشم را در درون خود تجربه کرده و سریع‌تر از آن موقعیت خارج می‌شود.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نمرات نظریه ذهن فرزندان مادران با سبک‌های دوسوگرایی و کنترل هیجانی پایین‌تر از سطح ابرازگری هیجانی است و کمترین حد آن مربوط به کنترل هیجانی است. در تبیین این یافته می‌توان به پژوهش‌های همسو اشاره کرد. همانطور که تحقیقات گذشته نیز اشاره کرده‌اند (گامبین، ووزنیاک-پراس، کنکا و شارپ، ۲۰۲۱)، ارتباط با والدین و سبک دلبستگی ایجادشده، بر امنیت روانی و عاطفی فرزندان تأثیر می‌گذارد و توانایی درک و پردازش شناختی-هیجانی آنان را شکل می‌دهد. در این خصوص، می‌توان چنین بیان کرد که والدینی که در دسترس و پاسخگو هستند، سیگنال‌های عاطفی را به موقع تشخیص داده

و می‌پذیرند، در راستای رفع پریشانی و فراهم کردن آسایش اقدام می‌کنند (گامبین و همکاران، ۲۰۲۱). به تدریج توانایی‌های ذهنی‌سازی و نظریه ذهن را در کودک افزایش می‌دهند تا بتواند حالات ذهنی خود و دیگران را در یک محیط تعاملی درک و پردازش کند. بنابراین، آگاهی هیجانی والد نسبت به وضعیت ذهنی خود و کودک، در پرورش و بنا نهادن «نظریه ذهن» تأثیرگذار است. یافته‌های پژوهش علی‌اکبری و همکاران (۱۳۹۲) نیز به‌نوعی همسو با نتیجه پژوهش است. بین نظریه ذهن و کارکردهای اجرایی در پیش‌بینی همدلی ارتباط وجود دارد. نظریه ذهن مجموعه‌ای از چند کارکرد اجرایی (شامل انعطاف‌پذیری، بازداری از پاسخ و حل مسأله) است. مرکز فعالیت هر دو این سازه‌های شناختی، قشر پیش‌پیشانی مغز است که در درک باورها، عقاید و هیجانات دیگران نقش دارند. توانایی درک دیگری، منجر به انعطاف‌پذیری در رفتار شده و بازداری پاسخ را کنترل می‌کند. پس می‌توان با در نظر گرفتن داده‌ها، اینطور بیان کرد که شدت پریشانی هیجانی مادران در دو سبک کنترل هیجانی و دوسوگرایی به قدری زیاد است که قادر به داشتن نگاهی از درون به بیرون نبوده، توانایی همدلی پایینی داشته و نمی‌توانند بر جزئیات تمرکز کافی کنند. همین امر بر تجربه هیجانی و شیوه‌های تعاملی کودک تأثیر گذاشته و دیگر قادر به تمیز واقعیت نخواهد بود. احتمالاً در سطح ابرازگری هیجانی، والد کنترل ارادی خوبی در ابراز هیجانات مثبت و منفی دارد و تجربه هیجانی کودک را گسترده و وسیع‌تر می‌کند. به میزان افزایش این تجارب، کارکرد نظریه ذهن در پردازش حالات ذهنی بیشتر می‌شود. درحالی‌که، تمایل به ابراز هیجانات و پشیمانی بعد آن، یا حتی عدم ابراز هیجانی می‌تواند کودک را در بازشناسی هیجانات خود و دیگران دچار مشکل کرده و عملکرد پایینی را منجر شود که با پایین بودن توانایی تنظیم هیجان در ارتباط بوده و با پژوهش‌های اسکوارزر و همکاران (۲۰۲۱) و انسینک، نرماندین، پلاموندون، برث‌لوت و فوناگی (۲۰۱۶) همسو است. بیشترین منطقه مغزی درگیر در نظریه ذهن، بخش آمیگدال (بادامه) است که در قشر پیش‌پیشانی قرار دارد و با منطقه مغزی فعال در توانایی تنظیم هیجان هم‌پوشانی دارد. آسیب در این ناحیه بر قضاوت اخلاقی و سازگاری اجتماعی تأثیر می‌گذارد، کودک قادر به درک زمینه هیجانی، نمایش احساسات یا تجربیات نخواهد بود و ممکن است احساسات مختلط و پیچیده‌ای را در متن یک موقعیت نشان دهد (برادرز، ۱۹۹۰).

تبیین یافته‌های بدست آمده نشان می‌دهد که فرزندان مادران با سبک کنترل هیجانی به سبب بازداری هیجانی و سرکوب هیجانات، واکنش‌پذیری هیجانی بیشتری داشته و توانایی درک و

پرداش هیجانات در کارکرد نظریه ذهن در آن‌ها پایین‌تر است. در سبک ابرازگری هیجانی، تعادل در ابراز هیجانات مثبت و منفی منجر به سطح عملکرد مطلوب نظریه ذهن شده و واکنش-پذیری هیجانی پایینی را منجر می‌گردد که موجب می‌شود کودک از آگاهی و درک هیجانی بالایی برخوردار بوده و بهتر بتواند با دیگران رفتار کند.

از جمله محدودیت‌های پژوهش این است که می‌بایست در تعمیم نتایج پژوهش به کلیه کودکان جانب احتیاط را رعایت نمود. این بدین معنا است که این پژوهش تنها بر روی دختران بهنجار شهر تهران در بازه سنی ۱۰-۱۲ سال انجام شده است و از آنجا که تحول ذهنی کودکان در فرهنگ، گروه‌های سنی و جنسیتی مختلف متفاوت است، یافته‌ها می‌بایست با احتیاط تعمیم داده شود. همچنین، به منظور سنجش اثر محیط عاطفی خانواده بر نظام رفتاری - شناختی کودکان، انجام این پژوهش بر روی مادران و پدران ضروری است در حالیکه این پژوهش فقط بر روی مادران اجرا شده است و این امر تعمیم‌پذیری نتایج را با مشکل مواجه می‌سازد. با توجه به اینکه پرسشنامه‌های دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی و کنترل هیجانی نقطه برش نداشتند، پژوهشگران به منظور رصد کردن افرادی که دارای ویژگی‌های سطوح بالای آن متغیر هستند از میانگین و انحراف استاندارد نسخهٔ هنجار شدهٔ ایرانی استفاده نمودند؛ اگر چنانچه بتوان از ابزارهایی استفاده کرد که به نحو روشن‌تری بالا بودن یا پایین بودن این متغیرها را نشان بدهد، طبیعتاً نتایج از اعتبار بیشتری می‌تواند برخوردار شود.

با توجه به نتایج بدست آمده پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، نظریه ذهن و واکنش‌پذیری هیجانی کودکان با معلولیت جسمی و یا ذهنی در سایر گروه‌های سنی، هر دو جنس و سایر مناطق جغرافیایی مورد بررسی قرار گیرد زیرا این مسئله موجه اعتماد بیشتر به نتایج و کاهش سوگیری‌ها در زمینه یافته‌ها خواهد شد. با توجه به تأثیر محیط عاطفی خانواده بر تحول ذهنی کودکان پیشنهاد می‌شود اقدامات پیشگیرانه و مداخلات درمانی لازم با هدف قرار دادن استراتژی‌های فرزندپروری مبتنی بر مغز در دستور کار قرار گیرد تا در مدارس و مراکز مشاوره خانواده مورد استفاده قرار گیرد.

موازن اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش: این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول در رشته مشاوره خانواده دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد که با کد فعالیت IR.SBU.REC.1400.107 و تاریخ دفاع ۱۴۰۰/۰۶/۲۴ است.

سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از تمامی افرادی که در این پژوهش مشارکت و همکاری داشتند، تشکر و قدردانی نمایند.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول محقق اصلی این پژوهش است. نویسنده دوم استاد راهنما و نویسنده سوم استاد مشاور پایان‌نامه است.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ تضاد منافی در رابطه با این پژوهش اعلام نمی‌نمایند.

منابع

- دولت‌شاهی، بهروز؛ یونسی سینکی، ملیحه. (۱۳۹۸). پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان برمبنای سبک‌های والدگری، ابرازگری هیجان، کنترل هیجان و دوسوگرایی در ابراز هیجان مادران. *فصلنامه روانشناسی کاربردی*. ۱۳ (۱)، ۷-۳۱. [پیوند]
- دهقان، فاطمه؛ یزدان‌بخش، کامران و مؤمنی، خدامراد. (۱۳۹۳). تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباطی بر ارتقای سطوح نظریه ذهن کودکان. *فصلنامه علمی-پژوهشی شناخت اجتماعی*، ۳ (ویژه‌نامه). ۸۳-۹۶. [پیوند]
- رفیعی‌نیا، پروین؛ رسول‌زاده طباطبایی، کاظم و آزادفلاح، پرویز. (۱۳۸۵). رابطه سبک‌های ابراز هیجان با سلامت عمومی در دانشجویان. *مجله روانشناسی*، ۱، ۸۵-۱۰۵. [پیوند]

عباسی، م؛ و پیرانی، ذ؛ و درگاهی،؛ و آقاویردی نژاد، ش. (۱۳۹۳). ارتباط بین نارسایی شناختی و نارسایی هیجانی با تعلل ورزی تصمیم‌گیری در دانشجویان. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، ۱۴(۱۰)، ۸۹۸-۹۰۸. [پیوند]

علوی، خدیجه؛ اصغری مقدم، محمدعلی؛ رحیمی‌نژاد، عباس و فراهانی، حجت‌اله. (۱۳۹۶). ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه دوسوگرایی در ابراز هیجان. *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، ۱۱(۱)، ۷۴-۹۱. [پیوند]

علی اکبری، م؛ کاکوجویباری، ع؛ امیرآبادی، ف؛ شقاقی، ف؛ زارع، ن؛ و خالقی، ف. (۱۳۹۲). بررسی نقش تئوری ذهن و کارکردهای اجرایی در پیش‌بینی همدلی. *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۵ (۲) (مسلسل ۵۸). ۱-۱۰. [پیوند]

قمرانی، ا، و البرزی، ش، و خیر، م. (۱۳۸۵). بررسی روایی و اعتبار آزمون نظریه ذهن در گروهی از دانش‌آموزان عقب مانده ذهنی و عادی شهر شیراز. *مجله روانشناسی*، ۱۰ (۲) (پیاپی ۳۸)، ۱۸۱-۱۹۹. [پیوند]

مقبلی هنزائی، معصومه؛ زنجانی، زهرا و امیدی، عبدالله. بررسی ویژگی‌های روانسنجی نسخه فارسی مقیاس واکنش‌پذیری هیجانی در دانشجویان. *مجله دانشگاه علوم پزشکی جیرفت*، ۷ (۱)، ۳۱۲-۳۰۲. [پیوند]

Ahmetoglu, E., Ilhan Ildiz, G., Acar, I. H., & Encinger, A. (2018). Children's emotion regulation and attachment to parents: Parental emotion socialization as a Moderator. *Social Behavior and Personality: an international journal*, 46(6), 969-984. [link]

Bariola, E., Gullone, E., & Hughes, E. K. (2011). Child and adolescent emotion regulation: The role of parental emotion regulation and expression. *Clinical child and family psychology review*, 14(2), 198. [link]

Baron- Cohen, S., Wheelwright, S., Hill, J., Raste, Y., & Plumb, I. (2001). The "Reading the Mind in the Eyes" test revised version: A study with normal adults, and adults with Asperger syndrome or high-functioning autism. *Journal of child psychology and psychiatry*, 42(2), 241-251. [link]

Borelli, J. L., Ensink, K., Hong, K., Sereno, A. T., Drury, R., & Fonagy, P. (2018). School-aged children with higher reflective functioning exhibit lower cardiovascular reactivity. *Frontiers in Medicine*, 5, 196. [link]

Brothers, L. (1990). The neural basis of primate social communication. *Motivation and emotion*, 14(2), 81-91. [link]

Bruno, S., Lutwak, N., & Agin, M. A. (2009). Conceptualizations of guilt and the corresponding relationships to emotional ambivalence, self-disclosure,

- loneliness and alienation. *Personality and Individual Differences*, 47(5), 487-491. [[link](#)]
- Buck, B. E., Healey, K. M., Gagen, E. C., Roberts, D. L., & Penn, D. L. (2016). Social cognition in schizophrenia: factor structure, clinical and functional correlates. *Journal of Mental Health*, 25(4), 330-337. [[link](#)]
- Cassels, T. G. C. (2015). A systematic analysis of the 'Reading the Mind in the Eyes' task in children and what it means for understanding social perspective taking (Doctoral dissertation, University of British Columbia). [[link](#)]
- Cebula, K. R., & Wishart, J. G. (2008). Social cognition in children with Down syndrome. *International review of research in mental retardation*, 35, 43-86. [[link](#)]
- Chaplin, T. M., Cole, P. M., & Zahn-Waxler, C. (2005). Parental Socialization of Emotion Expression: Gender Differences and Relations to Child Adjustment. *Emotion*, 5(1), 80-88. [[link](#)]
- Cheng, F., Wang, Y., Zhao, J., & Wu, X. (2018). Mothers' negative emotional expression and preschoolers' negative emotional regulation strategies in Beijing, China: The moderating effect of maternal educational attainment. *Child abuse & neglect*, 84, 74- 81. [[link](#)]
- Choi, A. (2018). Emotional well-being of children and adolescents: Recent trends and relevant factors. [[link](#)]
- Cummings, E. M., Goeke- morey, M. C., & Papp, L. M. (2003). Children's responses to everyday marital conflict tactics in the home. *Child development*, 74(6), 1918-1929. [[link](#)]
- Davies, P. T., Harold, G. T., Goeke-Morey, M. C., Cummings, E. M., Shelton, K., Rasi, J. A., & Jenkins, J. M. (2002). Child emotional security and interparental conflict. *Monographs of the society for Research in Child Development*, i-127. [[link](#)]
- Deighton, R. M., & Traue, H. C. (2006). Emotionale Ambivalenz, Körperbeschwerden, Depressivität und soziale Interaktion: Untersuchungen zur deutschen Version des "Ambivalence over Emotional Expressiveness Questionnaire "(AEQG18). *Zeitschrift für Gesundheitspsychologie*, 14(4), 158-170. [[link](#)]
- Eisenberg, N., Valiente, C., Morris, A. S., Fabes, R. A., Cumberland, A., Reiser, M., ... & Losoya, S. (2003). Longitudinal relations among parental

- emotional expressivity, children's regulation, and quality of socioemotional functioning. *Developmental psychology*, 39(1), 3. [[link](#)]
- Ensink, K., Normandin, L., Plamondon, A., Berthelot, N., & Fonagy, P. (2016). Intergenerational pathways from reflective functioning to infant attachment through parenting. *Canadian Journal of Behavioural Science/Revue canadienne des sciences du comportement*, 48(1), 9. [[link](#)]
- Fosco, G. M., & Grych, J. H. (2007). Emotional expression in the family as a context for children's appraisals of interparental conflict. *Journal of family psychology*, 21(2), 248. [[link](#)]
- Gambin, M., Woźniak-Prus, M., Konecka, A., & Sharp, C. (2021). Relations between attachment to mother and father, mentalizing abilities and emotion regulation in adolescents. *European Journal of Developmental Psychology*, 18(1), 18-37. [[link](#)]
- Grych, J. H., & Cardoza-Fernandes, S. (2001). Understanding the impact of interparental conflict on children. *Interparental conflict and child development*, 157-187. [[link](#)]
- Güler, Ç. Y., & Karaca, T. (2021). The Role of Differentiation of Self in Predicting Rumination and Emotion Regulation Difficulties. *Contemporary Family Therapy*, 1-11. [[link](#)]
- Hollenstein, T., Tighe, A. B., & Lougheed, J. P. (2017). Emotional development in the context of mother-child relationships. *Current opinion in psychology*, 17, 140-144. [[link](#)]
- Jespersen, J. E., Hardy, N. R., & Morris, A. S. (2021). Parent and Peer Emotion Responsivity Styles: An Extension of Gottman's Emotion Socialization Parenting Typologies. *Children*, 8(5), 319. [[link](#)]
- King, L. A., & Emmons, R. A. (1990). Conflict over emotional expression: Psychological and physical correlates. *Journal of personality and social psychology*, 58(5), 864. [[link](#)]
- Krause, E. D., Mendelson, T., & Lynch, T. R. (2003). Childhood emotional invalidation and adult psychological distress: The mediating role of emotional inhibition. *Child abuse & neglect*, 27(2), 199-213. [[link](#)]
- Lysaker, P. H., Minor, K. S., Lysaker, J. T., Hasson-Ohayon, I., Bonfils, K., Hochheiser, J., & Vohs, J. L. (2020). Metacognitive function and fragmentation in schizophrenia: Relationship to cognition, self-experience

- and developing treatments. *Schizophrenia Research: Cognition*, 19, 100142. [[link](#)]
- Mohammad Aminzadeh, D., Asmari, Y., Karimi, S., Hosiensabet, F., & Sharifi, M. (2018). Improvement of subjective well-being in students with physical disability: Mental rehabilitation based on teaching emotion regulation skills. [[link](#)]
- Morris, A. S., Criss, M. M., Silk, J. S., & Houlberg, B. J. (2017). The impact of parenting on emotion regulation during childhood and adolescence. *Child Development Perspectives*, 11(4), 233-238. [[link](#)]
- Muris, P., Steerneman, P., Meesters, C., Merckelbach, H., Horselenberg, R., van den Hogen, T., & van Dongen, L. (1999). The TOM test: A new instrument for assessing theory of mind in normal children and children with pervasive developmental disorders. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 29(1), 67-80. [[link](#)]
- Musser, E. D., Lugo, Y., Ward, A. R., Tenenbaum, R. B., Morris, S., Brijmohan, N., & Martinez, J. (2018). Parent emotion expression and autonomic-linked emotion dysregulation in childhood ADHD. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 40(4), 593-605. [[link](#)]
- Moritz, S., & Lysaker, P. H. (2018). Metacognition—what did James H. Flavell really say and the implications for the conceptualization and design of metacognitive interventions. *Schizophrenia Research*, 201, 20-26. [[link](#)]
- Nelson, J. A., O'Brien, M., Calkins, S. D., Leerkes, E. M., Marcovitch, S., & Blankson, A. N. (2012). Maternal expressive style and children's emotional development. *Infant and child development*, 21(3), 267-286. [[link](#)]
- Nock, M. K., Wedig, M. M., Holmberg, E. B., & Hooley, J. M. (2008). The emotion reactivity scale: development, evaluation, and relation to self-injurious thoughts and behaviors. *Behavior therapy*, 39(2), 107-116. [[link](#)]
- O'Bryan EM, McLeish AC, Johnson AL. (2017). The Role of Emotion Reactivity in Health Anxiety. *Behavior Modification*. [[link](#)]
- Palmer, P. A. (2017). *PREDICTING COLLEGE STUDENTS' DIFFERENTIATION OF SELF WITH DIMENSIONS OF EXECUTIVE FUNCTIONING SKILLS* (Doctoral dissertation, Middle Tennessee State University). [[link](#)]
- Pahnke, R., Mau-Moeller, A., Hamm, A. O., & Lischke, A. (2020). Reading the Mind in the Eyes of Children Test (RME-CT): Development and

- Validation of a Complex Emotion Recognition Test. *Frontiers in Psychiatry*, 11, 376 [[link](#)]
- Peña-López, I. (2016). PISA 2015 Results (Volume II). Policies and Practices for Successful Schools. [[link](#)]
- Ripper, C. A., Boyes, M. E., Clarke, P. J., & Hasking, P. A. (2018). Emotional reactivity, intensity, and perseveration: Independent dimensions of trait affect and associations with depression, anxiety, and stress symptoms. *Personality and Individual Differences*, 121, 93-99. [[link](#)]
- Roger, D., & Najarian, B. (2009). The construction and validation of a new scale for measuring emotion control. *Personality and Individual Differences*, 10:845- 853. [[link](#)]
- Roger, D., & Neshoever, W. (1987). The construction and preliminary validation of a scale for measuring emotional control. *Personality and individual Differences*, 8(4), 527-534. [[link](#)]
- SAINI, M. P., & Saraswat, C. R. (2021). EMOTIONAL DEVELOPMENT: FACTORS AFFECTING EMOTIONAL DEVELOPMENT. *Psychology and Education Journal*, 58(2), 8876-8880. [[link](#)]
- Schwarzer, N. H., Nolte, T., Fonagy, P., & Gingelmaier, S. (2021, January). Mentalizing and emotion regulation: Evidence from a nonclinical sample. *In International forum of psychoanalysis* (Vol. 30, No. 1, pp. 34-45). Routledge. [[link](#)]
- Shapero, B. G., Abramson, L. Y., & Alloy, L. B. (2016). Emotional reactivity and internalizing symptoms: Moderating role of emotion regulation. *Cognitive therapy and research*, 40(3), 328-340. [[link](#)]
- Tullis, J. G., & Fraundorf, S. H. (2017). Predicting others' memory performance: The accuracy and bases of social metacognition. *Journal of Memory and Language*, 95, 124-137. [[link](#)]
- WHO (2018), *Mental Health: Strengthening our Response*. [[link](#)]